

۹۰۸
ق ۷

زبایات باحدیث
قلم تسلیم فیما بین اشراف سلطان محمود - مجموعہ کمر تیری

۱۹۰۸
۱۹۲۰

۱۹۸۰

کتابخانه



۹۰۸

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰
- ۳۱
- ۳۲
- ۳۳
- ۳۴
- ۳۵
- ۳۶
- ۳۷
- ۳۸
- ۳۹
- ۴۰
- ۴۱
- ۴۲
- ۴۳
- ۴۴
- ۴۵
- ۴۶
- ۴۷
- ۴۸
- ۴۹
- ۵۰
- ۵۱
- ۵۲
- ۵۳
- ۵۴
- ۵۵
- ۵۶
- ۵۷
- ۵۸
- ۵۹
- ۶۰
- ۶۱
- ۶۲
- ۶۳
- ۶۴
- ۶۵
- ۶۶
- ۶۷
- ۶۸
- ۶۹
- ۷۰
- ۷۱
- ۷۲
- ۷۳
- ۷۴
- ۷۵
- ۷۶
- ۷۷
- ۷۸
- ۷۹
- ۸۰
- ۸۱
- ۸۲
- ۸۳
- ۸۴
- ۸۵
- ۸۶
- ۸۷
- ۸۸
- ۸۹
- ۹۰
- ۹۱
- ۹۲
- ۹۳
- ۹۴
- ۹۵
- ۹۶
- ۹۷
- ۹۸
- ۹۹
- ۱۰۰

۹۰۸
ق ۷

زبایات باحد و نیت
قلمت علیق غبار از سلطان محمود - محمود اکرم نیری

رباعیات

۱۹۲۰

۹۰۸
ق ۷

قلمت علیق غبار از سلطان محمود - محمود اکرم نیری

رباعیات

۱۹۸۰۷

کتابخانه مجلس

کتابخانه

۷۱۹۱۷

۲

زبایات

۱۹۸۰۷

کتابخانه مجلس

کتابخانه مجلس

۹۰۸

کتابخانه مجلس
۷۱۹۱۷

۲




 شتانی و سپهری از حد گذشت یار
 کز تو شک و داری طاقت نما ندما را
 کسب چو پستان خان کن
 سزایان شادان است پیدار
 من نیستم تو زندگانی خود را می سپدم
 کما فی شانه بی و تیان

از بخت شادان و سپهری
 از بخت شادان و سپهری
 خود را بختی از این ملک که کل را
 با ما و صبا و قهر چو بد کردی
 از بخت شادان و سپهری
 از بخت شادان و سپهری
 از بخت شادان و سپهری
 از بخت شادان و سپهری

از بخت شادان و سپهری

از بخت شادان و سپهری

تو ای که زین بیک آواز	<p>بگویم که زین نام تو که زین تو جهانم که بداندیش تو باد</p>
فاطمه و شاد تو ای که زین	<p>بگویم که زین نام تو که زین تو جهانم که بداندیش تو باد</p>

تو ای که زین بیک آواز	<p>بگویم که زین نام تو که زین تو جهانم که بداندیش تو باد</p>
فاطمه و شاد تو ای که زین	<p>بگویم که زین نام تو که زین تو جهانم که بداندیش تو باد</p>

بهر که در شمع شمع شمع شمع
 بهر که در شمع شمع شمع شمع
 بهر که در شمع شمع شمع شمع
 بهر که در شمع شمع شمع شمع
 بهر که در شمع شمع شمع شمع
 بهر که در شمع شمع شمع شمع
 بهر که در شمع شمع شمع شمع
 بهر که در شمع شمع شمع شمع

دعای کس که میباید در حجره

ز قافله ریاضت در شب حجر

هر که غنیمت آن بخار دارد
 غنیمت بدین اوجب کار دارد

از شمع کشیدش زنجیر
 که میکشد اختیار دارد

ز شمع زوشت زوشت
 ز شمع زوشت زوشت

شمع قریب معبر
 که بزرگ اعتبار دارد

که مال او عیب را دارد

بر تافت رخ آریایی آن

در آواز عشق و دیوانه‌ها
 در سحر و جادوی پادشاهان
 صد جان شمع را قند زده اند
 بنور غریبی تو بر آید
 جان بخت در جگر نهاده و عذر
 آتش زنی که در دانه
 پوخته نهانی جبری و کز این
 خواهم من سوز زده و پاره شده

در صفت دور شده ماندگار
 بر آید بخت از سر هم و شش نای

که جو غرق فاسد است چنان
 در شمع و جان نای جان
 این پستان پیوسته کنان
 جایت از شراب طاق این
 شمع مجلس هم دوران
 این کس در زودی جادو
 جادو صفت عای و از آن

بجای و از کرم و ام شمع غرق
 سوزن کز زودی تو مال از پاره غرق

بچون خوریم از تو که غم آنست که نیست زار ما ندانم جز بخت	در مانع عشق سپهر و اگر هست پسوپی آن ناک بلا بود این چنین خبر فراق	لا غم بنده جان کی است این شربت چه دهنده در بخت	بفرست زبانه طوطی جفا ز جیب دروغ جانش زبانی
از غمت وصال بلا دور نیست	هر دم بود عهد تو که فراق است		

جانی زار نماند و این کس نیست پشیمان	دل خون و جان فکار و جگر شمشیر هم خود بگو که چون شمشیر در دکان	چرا پریشان جانم کاشا داده ام بخور و شراب	الوده کرده اندم از خون کس و این را ز خالصیت این چنین
آخر پشیمانی بر موی این روزگار	عطر فراق کز دست نردم آرد		

<p>بیت غنیمت کل هم گشت این بیار به پادشاهان تو جاک که رشود جهان در زانایان و اعلی است انظر و عالی ملک نستم که جان از غم می گشت که چه دوا و مراد بر سر جاک</p>	<p>دوستان بندگم ماله ز پیماری کس گرفتار رسد و اگر قاری</p>
<p>که شرب بر نیش بخت ناری</p>	

<p>که تا تو نزل الهات گشت که بیا به پادشاهان تو جاک دست جز می کند و جبر گشت که درین صعب کنایه ای فدایم قصه شایسته ای بند کار می لاری و وفا داری</p>	<p>که بوضعت ز بیم درد طلب میز خور نیت مطلوب جز نیم ز طلبکاری</p>
<p>که گشت از روی جاک ناری</p>	<p>که باشد که از این غم جوید</p>

<p>سین خورشید و شمع کرم تو نور بر لب شمع بر خورشید از زلفی بر خورشید از زلفی</p>	<p>بر جانم از تو هر چه رسد جای نیست کرنا و کجاست و کز نهجرت هم پیش کشان و پیچای جگر نوره خود بر سر کشان</p>
<p>در شرف آفتاب در شرف آفتاب</p>	<p>شیدم کشان کشان شیدم کشان کشان</p>

<p>روزی که می دوست فضا را قتل مرا شمع خای تو عذرت بر غوغا رسد خای که آب خضر تو شد جانم</p>	<p>زنی بوعده وصل تو تازه جان و جانم پاکبانی تو زرد و غم فراق جانم غم فراق آنم که بوی تو که چون شمع بوی تو شد جانم</p>
<p>بیدید خاک بر دلم که آتش هم بیدید خاک بر دلم که آتش هم</p>	<p>بخت نصیب تو شد که آن کردار بخت نصیب تو شد که آن کردار</p>

<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>
<p>که شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>که شکر و شکر و شکر و شکر</p>
<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>
<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>

<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>
<p>که شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>که شکر و شکر و شکر و شکر</p>
<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>
<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>	<p>بختیاری است جوانی به چارون که در راه شکر و شکر و شکر و شکر</p>

ای خاندان دل سنا و نیکوستان	و آن خاندان از هر دو پادشاهان
زود بخت و آرزو یار	من از شهنشاه و پادشاه و داری و تو پادشاه و پادشاه و پادشاه
مرا جودیت که در آن خاندان	پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه	پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه

ای خاندان دل سنا و نیکوستان	و آن خاندان از هر دو پادشاهان
زود بخت و آرزو یار	من از شهنشاه و پادشاه و داری و تو پادشاه و پادشاه و پادشاه
مرا جودیت که در آن خاندان	پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه	پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه

درین بزم کس که شکر شکر
از دل نون و باد و دم و دم
سکن و شکر کجا بن بر سر
سکن و شکر کجا بن بر سر

است و شکر کس با من شکر کجا

جانی که در شکر شکر
را بخور و در شکر شکر
را بخور و در شکر شکر
را بخور و در شکر شکر

و که از آفتاب و از آفتاب
چون صلت نبرد اهل شکر
با خیالت عشق با غمت شکر

از شکر شکر شکر
چون شکر شکر شکر
در دم و شکر شکر
در دم و شکر شکر

در جبین از سیاه شکر

در شکر شکر شکر
از شکر شکر شکر
در شکر شکر شکر
در شکر شکر شکر

خار و دل من آن گل شکر
در آن و در پهنای محبت
از خجالتی ملک و کرم شکر

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>
<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>
<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>
<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>

<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>
<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>
<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>
<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>	<p>که در این عالم بسیار است که بسیار است که</p>

میں نے یہ سب دیکھا ہے اور اس کے بارے میں
 میرے دل میں ایک عجیب سا احساس ہے
 کہ یہ سب کچھ میرے لیے ہے اور میں
 اس کے لیے تیار ہوں۔

نہم ہاکن سرکش پی و فیرت علم

کتابخانه عمومی و کتب خطی
مکتب اعلیٰ و کتب خطی
مکتب اعلیٰ و کتب خطی

تو چنانکه که گزشت پیش ازین مقدمه
شد بیکدیگر مصالح و عیب و گشتان
نشین بکنی نیست تو بجا و اهل سپرد

کتاب الفقه فی المسائل
فی الفقه الحنفی
کتاب الفقه فی المسائل
فی الفقه الحنفی

منشور شد و در روز ۱۴ شهریور ۱۳۰۳

مجلس اول در بیان فضائل حضرت علی علیه السلام

برون کونچم پیش گویم دم و موت شیر
بنی ثنایت مراد اول صالح گوچن
ساخت محراب و بنکاک در تورت شیر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

مجلس عالی از انکشاف شریف
که به کمال شرف و کمال کرامت
چو شمع از آتش کمال شرف
چو شمع از آتش کمال کرامت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

علم و پستیم بشری فی انیش کر
 چه پستی لبای پانزده عشرت
 که از این نعل پست چه خبر کر

تعالیٰ تعالیٰ کی ذات و صفات پر
جو حسن و نازک فطرتیں آباد ہیں

کعبه که از خاک و نیل و پشم پنبه است

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written on a separate sheet of paper.

که می رسد شود از خون من آلوده اند
خون من خواشیش کن از روی فدا و ب
موی خانی از دانه زار و آشوب ماهانش

<p>در حدیث آنکه در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>
<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>
<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>
<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>

<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>
<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>
<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>
<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>	<p>در حدیثی که در حدیثی است</p>

<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>	<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>
<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>	<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>

<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>	<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>
<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>	<p>در کتب و در کتب و در کتب</p>

25

است هر که است تقای پانی از تو
است کیر کی کی است از او و یا

مجلس ۱۰۰

卷之五

جہاں کہی کرو اسے کہو۔ پس اٹھ
دست دیا کہ وہ ان کی امید ہم پر تھی

سیحیم و سلسل و نخت بدیم نمودند
ناروی قانع شتایم از دور باطلار

三

اگر میخواند و پند میجویشم بایرود و ادعا
سعادتی برین اقبال بزمانی نوی

<p>منه خاوندی غنچه شادمانی که چون کجایم با غم و کجایم غم و غم است چون لاله زار و کجایم</p>	<p>ندار وقت قلم بر میان زنی مرغ و ما</p>
<p>ز در جوی خورشید عالم دیو چه بود حال چواری که از درون بزم جلاله میزیم که در خط کعبه</p>	<p>آن روز روشن بسیارم بر این پس در بنای کجای شش ای تاختنم بر سر که می آوازم هر شمس که در رخسار</p>

<p>مهر آتش من زشت شست کعبه که در دهنم زدن کاسم صد بار یزداد و غم و غم که در دهنم ساز که کعبه شست زدنم زدنم</p>	<p>چشمه کجای کعبه شست زدنم زدنم کجای کعبه شست زدنم</p>
<p>چنان آواز میزد یک بهی که در شست قزوین و کعبه شست زدنم و کعبه</p>	<p>شاید هیچ کجای کعبه شست زدنم چنان کجای کعبه شست زدنم</p>

<p>در شمع زدن کجا بایست با تمام فیه یان ز شمع که کبریا جان زخمان بود زان شمع که زخم</p>	<p>بسیار شمع بود شمع زان شمع که زخم</p>
<p>کرم از شمع قیاسی چنان بودم</p>	<p>چنان که زخم کرم بودم</p>
<p>بودی شمع ز شمع که ز شمع که ز شمع که ز شمع که</p>	<p>بسیار شمع بود شمع زان شمع که زخم</p>
<p>هر طرف از کفان بدی در دلم سپهر ملک بودای هر کعبه دل کعبه بریده زان رویه پادشاه</p>	<p>درد دل کعبه زان بود از شمع جان هر زیند ساک بر چرخ سیع کن کمال من جان من پادشاه</p>

<p>در شمع زدن کجا بایست با تمام فیه یان ز شمع که کبریا جان زخمان بود زان شمع که زخم</p>	<p>بسیار شمع بود شمع زان شمع که زخم</p>
<p>کرم از شمع قیاسی چنان بودم</p>	<p>چنان که زخم کرم بودم</p>
<p>بودی شمع ز شمع که ز شمع که ز شمع که ز شمع که</p>	<p>بسیار شمع بود شمع زان شمع که زخم</p>
<p>هر طرف از کفان بدی در دلم سپهر ملک بودای هر کعبه دل کعبه بریده زان رویه پادشاه</p>	<p>درد دل کعبه زان بود از شمع جان هر زیند ساک بر چرخ سیع کن کمال من جان من پادشاه</p>

<p>شده و این است</p>	<p>پادشاه کی پادشاه شد</p>
<p>از این قبیل نامی می شناسید</p>	<p>او را ز کل رخسار تو ای سحر</p>
<p>چشم تو سرور کج غنچه است</p>	<p>چو کاشن مثل لاله است</p>
<p>چشم تو سرور کج غنچه است</p>	<p>من سوز دل کجی خستم باری</p>

<p>پادشاه کی پادشاه شد</p>	<p>پادشاه کی پادشاه شد</p>
<p>از این قبیل نامی می شناسید</p>	<p>او را ز کل رخسار تو ای سحر</p>
<p>چشم تو سرور کج غنچه است</p>	<p>چو کاشن مثل لاله است</p>
<p>چشم تو سرور کج غنچه است</p>	<p>من سوز دل کجی خستم باری</p>

<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>	<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>
<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>	<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>

<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>	<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>
<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>	<p>در هر یک از اینها یک سکه نقره است که در آنجا نوشته است</p>

	چو بسلم کز پست پیوستی بناگشت از دست تو دراز رفتی	
	آگاه گزیند از کار خدای آقا شوخ رسم کز خدای	
	دشمن سر جستم نه کار خدای غنا تو از دست و روان کار خدای	
	زینا که با پست پیوستی خرید نه بخت و نه جان کار خدای	
بناگشت از دست تو دراز رفتی		

	دشمن سر جستم نه کار خدای غنا تو از دست و روان کار خدای	
	زینا که با پست پیوستی خرید نه بخت و نه جان کار خدای	
	چو بسلم کز پست پیوستی بناگشت از دست تو دراز رفتی	
	آگاه گزیند از کار خدای آقا شوخ رسم کز خدای	
بناگشت از دست تو دراز رفتی		

<p>نورانی که در شش است</p>	<p>نورانی که در شش است</p>
<p>در هر ماه یکس</p>	<p>در هر ماه یکس</p>
<p>در هر ماه یکس</p>	<p>در هر ماه یکس</p>
<p>در هر ماه یکس</p>	<p>در هر ماه یکس</p>

<p>نورانی که در شش است</p>	<p>نورانی که در شش است</p>
<p>در هر ماه یکس</p>	<p>در هر ماه یکس</p>
<p>در هر ماه یکس</p>	<p>در هر ماه یکس</p>
<p>در هر ماه یکس</p>	<p>در هر ماه یکس</p>

ای روز غفلت چه تیر شد و بیاب که از غفلت چه تیر شد	
صد نایم نون دل بوشه	زاق روی شمش که سایه ناکاه روزی بودصال تو رسم همراه
دور نایم نون ز جاکه بوشه	باز نایم نون ز جاکه بوشه خاکیت و جود ما که در راه کشتیم که دو کر و بر باد

کاهی دلم از غفلت چه تیر شد	
ایستاد پادشاهت چه دریا تیر شد	رفتمی که دلم ز بار غم ز بیکه یا فاطمه از خار پستم ز بیکه
دور دولت احسان لایق تیر شد	شکل که ز نیم لایق بود که بوی تو از باد پیر یاقوت از دولت جادو دان جریا

در نیم ز شوق تو جان کجایی کز نا تو شدم مست چو کفن نایی	
پهلوی شکر کجاست ز لب تابانی	<p>هر خطه نو دست بچشم رورست هر دزد نو دست بچشم پایست</p>
آه خدایب از خود خواهی	<p>نهاد و بر آن گشت ای کجایی از غمت نیست بیای</p> <p>در سر چشم شیت باری بول در سر قدم شکت خاری پای</p>

بخواست صمدی تا از سر کسی	<p>نزارب که کوی کارانی بوم دو بار تو با دوا تریب از دوا</p>
	<p>روزی که ز چشم غنا و آریه وز ملک وجودم ندید چرخ خیزی</p>
با که زانود تو زاری گشتی	<p>مهر طفت تابان کجایی بوم کز آنکس نیست بر سر خاکم کجایی</p> <p>ای از تو یس خمر کی لاری سر مرغی زار شوق تو ایسکی</p>

<p>منه بگویم و هم چو آن که بر آید که در بسی که نمود و در چو</p>	<p>کوه غم ریشی که در شمع تو پیر خیز</p>
<p>وای ز در جان وصال ز زخمی زین زخمی عالم زخمی زین زخمی عالم</p>	<p>آرزو زنی یوسف دایره روید چون باد چنان خند مسوس آ</p>

نورانی

زودت خجسته

<p>چو بگویم از غم بود و شاد که غم و شاد و بگویم که غم و شاد و بگویم</p>	<p>ای کاش می دانستی که من کیست یک شمع در جهان بی هست که مقبل از داده و خوش و در بهجت زار دیده که کیست</p>
<p>شده آلفیله و غیره مهر و نور</p>	<p>چو</p>

چو

در تاج طالع و در ریه است
شماره ۹۰۱

۹۰۱

